

مناظرات کلامی امام فخر رازی در خوارزم

ابراهیم باوفا دلیوند^۱

چکیده:

امام فخر رازی، متکلم، متفکر و مفسر بزرگ اسلامی، در نیمه دوم قرن ششم هجری/دوازدهم م، در منطقه خوارزم به مدت شش سال به فعالیت های علمی و کلامی اشتغال داشته است. این سرزمین، از نظر بینش فکری و مدرسه عقلی تنها منطقه ای در شرق عالم اسلام بود که با جدیت تمام از آموزه های کلامی و معارف عقلی دفاع می کرده است؛ هم چنین نظر به امنیت سیاسی و ثبات اجتماعی توأم با پیشرفت مادی و بالا بودن سطح مناظرات و مباحثات کلامی، از چنان جذابیتی بهره مند بود که دانش مندانی مانند امام فخر رازی را به سوی خود جذب و جلب نمود. در این مقال نویسنده کوشیده، پس از ارزیابی حیات علمی و مذهبی فخر رازی، مناسبات سیاسی و همکاری او با سلاطین خوارزمشاهی یعنی سلطان تگش و علاء الدین محمد، مجالس بحث و درس او در خوارزم خاصه مناظرات کلامی او با معتزله، حشویه و مسیحیت خوارزم را بررسی نماید.

واژگان کلیدی:

فخر رازی، خوارزمشاهیان، خوارزم، معتزله، حشویه، مسیحیت.

خوارزمشاهی بر قلمرو وسیعی از خوارزم و ماوراء النهر بود. به قدرت رسیدن این دودمان که گرایش های کلامی داشتند، تحولی بزرگ در وضع سیاسی و اجتماعی متکلمان و متفکران ایجاد کرد. این سلسله، اولین حکومت ترک تبار در ایران اسلامی بود که توانست با حمایت های مادی و معنوی از فیلسوفان و متکلمانی مانند امام فخر رازی سطح علمی و فرهنگی را در قلمرو خود ارتقا دهد. در دوره آنان، خوارزم، صحنه پرشور فعالیت های شمار کثیری از دانش مندان و عالمان در حوزه های گوناگون علمی، مانند کلام، فلسفه، ریاضیات، تفسیر، فقه، ادب و تاریخ بوده است. (سمعانی، ج ۱، ص ۴۶۰-۶۰۸، ۴۶۱؛ ذهبی، ۶۵۱-۶۶۱ق)، ص ۹۵، ۱۵۳-۱۵۴؛ ابن فوطی، ج ۳، ص ۴۸-۴۹؛ منذری، ج ۲، ص ۸۵) جاذبه های علمی و فرهنگی آن به حدی بود که امام فخر رازی فیلسوف نامور اسلامی را به سوی خود فرا خواند. وی با استفاده از این فرصت تاریخی، بیش از شش سال در گرگانج، دارالملک خوارزمشاهیان به درس و بحث علوم و معارف عقلی اشتغال ورزید و با تألیف کتاب هایی به نام سلاطین خوارزمیه، جایگاه و موقعیت خویش را در نظام سیاسی آنان تثبیت کرد. علاوه بر این، شجاعت و آگاهی فخر رازی از آموزه های اعتقادی ادیان و مذاهب، وی را در مناظرات کلامی و مجادلات مذهبی با مسیحیت، معتزله، حشویه و متصوفه پیروز گرداند. این امر که از پشتوانه نظام سیاسی سلاطین خوارزم در دفاع از جریان های فکری برخوردار بود، تحولاتی را در پی داشت. خوارزمشاهیان با تأسیس مدارس برای فخر رازی و حضور در مجالس درس او، بر فعالیت های علمی و کلامی وی اعتبار ویژه ای بخشیدند و از آن برای پیشبرد مقاصد سیاسی و اقتدار معنوی خود

فعالیت های او در منطقه خوارزم در فاصله سال های ۵۸۰ تا ۶۰۵ ه.ق، موضوع مورد بحث مقاله حاضر است.

امام فخر رازی:

چنان که می دانیم، زندگی امام فخر رازی دارای رویدادهای زیادی است که در زندگی کمتر عالمی دیده شده است و ما قصد آن نداریم تا به بررسی همه آن ها بپردازیم؛ بلکه هدف ما بررسی دورانی است که فخر رازی در خوارزم با سلاطین خوارزمشاهی مناسبات سیاسی داشت، مشایخ معتزله را ملاقات نمود، و در پی این ملاقات ها، مناظرات و مباحثاتی با آنان و سایر فرق و مذاهب داشت که بر تمامی آنان غلبه پیدا کرد.

ابوعبدالله محمد ابن عمر معروف به ابن الخطیب در بیست و پنجم رمضان سال ۵۴۳ق/۱۱۴۹م. در شهر ری در خانواده علم و ادب چشم به جهان گشود. پدر وی، ضیاء الدین عمر (د: ۵۵۹ق/۱۱۶۴م) از متکلمین اشعری و فقیهان شافعی بود. (سبکی، ج ۷، ص ۲۴۲) پسر بزرگ او رکن الدین که با مباحث علمی و کلامی آشنا بود، همواره به دیدگاه های برادرش فخر رازی اعتراض داشت. از همین رو، سلطان محمد خوارزمشاه به دنبال شکوائیه فخر رازی، برادرش رکن الدین را، به اقامت اجباری در یک قلعه و ادار ساخت تا این که در همان قلعه از دنیا رفت. (ابن ابی اصیبعه، ص ۴۶۵)

فخرالدین رازی تحصیلات خود را در ری و نزد پدر خود آغاز کرد و بعد از درگذشت پدرش، زادگاه اش را به قصد حضور در محضر کمال سمنانی ترک نمود و به فراگیری فلسفه مشغول شد. سپس مجدداً به ری مراجعه نمود و در درس

ابوسعبد محمد بن یحیی نیشابوری بود بعدها برای تدریس علم کلام به مراغه دعوت شد و رازی نیز همراه او به مراغه رفت و فراگیری کلام را نزد استاد ادامه داد. فخر رازی هنگامی که در مراغه تحصیل خود را به اتمام رساند در کلام و عقاید به درجه ای رسید که قادر به نوشتن کتاب و مجادله و بحث بود. (ابن خلکان، ج ۲، ص ۳۵۰) وی در اصول فقه از ابوالحسین بصری معتزلی که مذهب وی در خوارزم انتشار داشت، بهره برد و در هنگام تحریر کتاب *المحصل*، کتاب *المعتمد* او را اساس کار خود قرار داد. (ابن مرتضی، ص ۱۱۹) هم چنین به موضوعات فلسفی و کلامی خاصه آثار فارابی و بوعلی سینا علاقه مند بود و وقتی به خراسان سفر کرد، از آن ها کمال استفاده را برد و دانش خود را در این زمینه گسترش داد (قفطی، ص ۲۹۱).

سفر فخرالدین رازی به خوارزم:

چنان که خواهیم دید، امام فخر رازی چند بار به خوارزم سفر کرد و هر بار مدت چند سال در حوزه های علمی و فرهنگی آن به اشاعه علم کلام مشغول بود. سفر نخست او به خوارزم چندان گویا نیست. نویسندگانی چون قفطی (د: ۶۴۶ق/ ۱۲۴۸م.)، ابن ابی اصیبه (د: ۶۶۸ق/ ۱۲۷۰م.)، ابوشامه المقدسی (د: ۶۸۱ق/ ۱۲۸۲م.)، ابن العبری (د: ۶۸۵ق/ ۱۲۸۶م.)، ابن خلکان (د: ۶۱۸ق/ ۱۲۸۲م.) و ابن فوطی (د: ۷۲۳ق) که در سده هفتم ق/ سیزدهم م. می زیسته اند، همین قدر به سفر فخر رازی به خوارزم و مقام و منزلت وی نزد سلطان علاء الدین محمد خوارزمشاه (حک: ۵۹۶-۶۱۷ق) اشاره نموده اند، در حالی که از برخی قرائن و شواهد تاریخی چنین برمی آید که او قبل از دوره حاکمیت محمد خوارزمشاه یعنی در زمان خوارزمشاهی تگش (حک: ۵۶۸-۵۹۶ق) به مدت سه سال در خوارزم بوده و با معتزله خوارزم مناظرات کلامی داشته است. بنا به قول قفطی، رازی در

خراسان آثار فارابی و ابن سینا را به دست آورد و از آن ها بهره های فراوانی برد. آن گاه به سوی منطقه ماوراء النهر عزیمت کرد (همو، ص ۲۹۱-۲۹۲). ابن خلکان ذکر می کند که رازی پس از کسب مهارت در علم کلام به خوارزم رفت و در آن جا به مباحث فقهی و کلامی پرداخت. او را از خوارزم راندند. وی به ماوراء النهر رفت و در آن جا هم به بحث با فقیهان و متکلمان پرداخت، اما در ماوراء النهر نیز با وی رفتار مناسبی نداشتند تا این که مجبور شد مجدداً به ری باز گردد (ابن خلکان، ج ۲، ص ۳۵۰). ابن خلکان و صفدی در این که رازی با علمای کدام یک از مذاهب خوارزم به مناظره پرداخته است چیزی نمی گویند (همو، همان جا؛ صفدی، ج ۴، ص ۲۴۹)، ولی همان طور که فخر رازی در کتاب خود به نام مناقب الامام الشافعی اشاره می کند و نیز به تصریح قزوینی و ذهبی، مناظرات و مجادلات او با علمای معتزله خوارزم بوده است (فخر رازی، ۱۹۸۶م، ص ۱۰۵-۱۰۶؛ قزوینی، ص ۳۷۷-۳۷۸؛ ذهبی، ۱۹۸۶م، ج ۲۱، ص ۵۰۰).

به گفته ابن العبری، فخر رازی ابتدا به خراسان و پس از آن به خوارزم و ماوراء النهر رفت، در این مناطق به مناظرات علمی پرداخت، ولی از آن جا که با برخورد هایی که انتظارش را داشت، مواجه نگردید، مجبور شد به زادگاهش، ری باز گردد. وی مدتی بعد حدود سال های ۵۸۰ق/۱۱۸۴م. تا ۵۹۰ق/۱۱۹۴م. تصمیم گرفت به بخارا برود (ابن العبری، ص ۴۱۹-۴۲۰). در شهر بخارا با نورالدین صابونی استاد شمس الاثمه کردری خوارزمی ماتریدی به بحث علمی نشست (فخر رازی، ۱۹۳۵م، ص ۲۱). در سال ۵۸۲ق/۱۱۸۶م با شرف مسعودی به مناظره پرداخت. سپس به سمرقند عزیمت کرد و با فرید گیلانی مدرس کتاب های شرح الاشارات و المباحث المشرقیه هم صحبت شد (همو، ص ۳۲، ۴۵، ۶۰). با آن که در مناظرات، امام فخر رازی به سفرهای خود به شهرهای خراسان و ماوراء النهر اشاراتی کرده، ولی از سفرش به خوارزم و تماس با سلطان تگش که تا سال ۵۹۶ق/۱۲۰۰م.

است؛ در حالی که فخر رازی در ضمن اهدا برخی آثار خود به او، به اقامت سه ساله خود در گرگانج اشاره کرده (همو، ۱۳۸۲، ص ۷۰) و به گفته شهرزوری، در همین ایام در زمره دانش مندان و ملازمان دربار خوارزمشاه تگش بوده و از سوی او موظف به تعلیم و تدریس در خوارزم گردید و با ولیعهد تگش، محمد پیش از دست یافتن به قدرت مصاحبه و ملاقات داشته است (شهرزوری، ج ۲، ص ۱۴۷). با مرگ خوارزمشاه تگش در سال ۵۹۶ق/ ۱۲۰۰م. و جلوس فرزندش، سلطان محمد خوارزمشاه بر تاج و تخت پادشاهی اعتبار و نفوذ رازی افزایش یافته و سلطان محمد در خوارزم مدرسه ای به او اختصاص داد. فخر رازی در همین ایام در دارالملک خوارزم به نشر علوم روزگار گذراند، سپس آن منطقه را به مقصد هرات ترک گفت و در همان جا ساکن گشت. وقتی سلطان محمد شهر هرات را متصرف شد و به گرگانج ملحق کرد برای اقامت فخر رازی در این شهر کاخ مجللی در اختیار او قرار داد. (اسنوی، ج ۲، ص ۱۲۴؛ ابن العماد، ج ۴، ص ۳۱۸؛ ابن کثیر، ۱۹۹۱م، ج ۷، ص ۱۰).

مناسبات فخر الدین رازی با سلاطین خوارزمشاهی:

امام فخر رازی، در اولین سفر خود به گرگانج در ایام سلطنت تگش خوارزمشاه (حک: ۵۸۶-۵۹۶ق)، به قصد ایجاد مناسبات، همکاری و تقرب به دربار او و نیز بهره مندی از حمایت مادی وی، کتاب جامع العلوم را تألیف و به او اهداء نمود؛ چنان که در دیباچه آن به این قضیه تاریخی اشاره نموده است (فخر رازی، ۱۳۸۲، ص ۶۹-۷۰). وی در این کتاب از شصت علم سخن گفته است. در بخش نخست آن، موضوعات علمی چون «علم الکتاب»، «اصول الفقه»، «علم الخلاف»، «علم المذهب»، «علم الفرائض»، «علم الوصایا»، «علم التفسیر»، «علم القراءه»، «علم الاحادیث»، «علم اسامی»، «علم التواریخ»، «علم النحو»، «علم

مربوط به علوم عقلی هم چون «علم تشریح»، «علم المناظر»، «علم الطب»، «علم البیطره»، «علم الهندسه»، «علم البزاهه»، «علم الحساب»، «علم الجبر و مقابله» تبیین شده است. موضوعات و مباحثات علوم عقلی و نقلی اثر مزبور از یک سو وسعت نظر و دامنه علائق علمی نویسنده را نشان می دهد و از سوی دیگر رونق علمی و فرهنگی خوارزم را در دوره حاکمیت سلطان علاء الدین نگش خوارزمشاه (حک: ۵۸۶-۵۹۶ق).

در همین ایام که فخر الدین در دربار خوارزمشاهی می زیست و به نشر علوم روزگار می گذراند، علاء الدین محمد پسر سلطان تگش، ولیعهد دربار خوارزمشاه نیز در حوزه درس وی شرکت می جست و از او استفاده ها و کسب فیض می نمود (شهرزوری، ج ۲، ص ۱۴۷). افزون بر این، فخر رازی، با متفکران برجسته اعتزال و خوارزمیان معتزلی مذهب نیز به مناظره می نشست، اما در سال های پایانی سلطنت تگش، نظر به سیاست مذهبی دولت خوارزمی در مبارزه با دستگاه خلافت عباسی، مجبور به ترک آن دیار گردید. به گفته جوزجانی، فخر رازی در ایامی که بین تگش و خلیفه عباسی الناصر لدین الله جنگ در می گیرد، به عنوان سفیر خلیفه عباسی به پایتخت غوریان می رود و در خطبه نماز جمعه، تگش را طاعی و یاغی معرفی می کند و غوریان را علیه خوارزمشاه و حمایت خلیفه عباسی ترغیب می نماید (جوزجانی، ج ۱، ص ۲، ۳، ج ۲، ص ۳۶۱). وی پس از دوری گزیدن از دارالملک خوارزم، در فیروزکوه، تخت گاه غوریان نیز دوام چندانی نیاورد؛ زیرا سلطان غیاث الدین غوری به سبب نفوذ جریان کرامیان که او را به کفر و الحاد متهم ساخته بودند، او را مجبور به ترک شهر و اقامت در شهر هرات نمود (ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۲۶۲؛ ابن الوردی، ج ۲، ص ۱۸۹، ۱۱۷؛ ابوالفداء، ص ۹۶-۹۷؛ الغسانی، ص ۳۳۲-۳۳۳؛ یحیی الحرضی، ص ۴۷۹). بدین ترتیب، وی تا سال ۶۰۲ق/۱۲۰۵م، در آن جا ماند، تا این که سلطان محمد

خراسان از جمله هرات را تصرف و به گرگانج دارالملک خوارزم ملحق نمود. فخر رازی نظر به از دست دادن پشتوانه معنوی و سیاسی دستگاه غوریان، به قصد ایجاد رشته الفت و برقراری مجدد روابط دوستانه با دربار خوارزمشاهی و برخورداری از حمایت مادی و معنوی سلطان، به نزد وی شتافت و به موجب پیروزی خوارزمشاه و شکست غوریان، در قصیده ای بزرگی، عظمت و خصائص او را ستود و در آن سلطان محمد را از نسل و دودمان پادشاهان باستانی ایران به شمار آورد (ابن ابی اصیبعه، ص ۴۶۹-۴۷۰)؛ سلطان محمد نیز به خاطر حق دوستی و استادی که فخر رازی بر او داشت از خطای رازی چشم پوشی کرد و به او آسیبی نرساند و در بزرگداشتش کوشید. فخر رازی در معیت خوارزمشاه به خوارزم عزیمت کرد و تا سال ۶۰۵ ق/ ۱۲۰۸ م. در آن جا به نشر علوم همت گمارد. وی در طول اقامتش در خوارزم به تدریج از الطاف محمد خوارزمشاه برخوردار شد به طوری که خوارزمشاه در خوارزم اقدام به تأسیس مدرسه ای برای او کرد و اقامتگاه مجللی برای او بنا نهاد و اموال و ثروت بسیار فراوان در اختیار او قرار داد و حتی جهت احترام و تکریم فخر رازی به عنوان مستمع در مجالس درس و وعظ او در گرگانج حضور می یافت (اسنوی، ج ۲، ص ۱۲۴؛ ابن فوطی، ج ۳، ص ۱۶۴-۱۶۵؛ ابن کثیر، ۱۹۹۱ م، ج ۷، ص ۱۰). فخر رازی نیز در این ایام به پاس الطاف و کمک های سلطان محمد خوارزمشاه در حق وی، کتاب هایی مانند «الاحکام العالیه فی الاعلام المساویه والمطالب العالیه» را تالیف و به او اهدا و تقدیم کرد (ابن ابی اصیبعه، ص ۴۷۰؛ صفدی، ج ۴، ص ۲۵۶؛ حاجی خلیفه، ج ۱، ص ۱۹، ج ۲، ص ۱۷۱۳). هم چنین نظر به نفوذ و موقعیت خود در دربار خوارزمشاه یکی از فرزندان خود را وارد ارتش خوارزمی کرد و سمتی را از جانب محمد خوارزمشاه به فرزند خود واگذار نمود (ابن ابی اصیبعه، ص ۴۶۵؛ ابوشامه مقدسی، ص ۶۸).

خوارزمشاهی سلطان محمد چیزی در منابع نقل نشده، اما پیرامون همکاری او با سلطان محمد در مخالفت با مشایخ صوفیه خوارزم از قبیل شیخ نجم الدین کبری خیوقی (د: ۶۱۸ق)، شیخ مجدالدین بغدادی و نیز شیخ بهاء الدین ولد اطلاعات و اخباری ذکر شده که از مجموع آن ها بر می آید که محمد خوارزمشاه از قدرت و نفوذ معنوی فخر رازی در راه ایذاء و اذیت و آزار مشایخ و سرکوب نمودن آنان استفاده هایی کرده به طوری که موجب از صحنه به در شدن مجدالدین بغدادی و اخراج بهاء الدین ولد از شمال شرق ایران شده است (خوارزمی، ۱۳۶۰، ص ۳۵-۴۱؛ همو، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۳؛ افلاکی، ج ۱، ص ۱۲-۱۱، ۱۳؛ ذهبی، ۱۹۸۶م، ج ۲۲، ص ۱۱۳؛ ابن شهبه، ج ۱، ص ۵۱، ۶۵-۶۶، ج ۲، ص ۲۴۸؛ صفدی، ج ۷، ص ۲۶۳). گذشته از این، خوارزمشاه برای تحکیم و پشتوانه مذهبی مقاصد سیاسی حکومت خویش در پی استفاده از مقام و نفوذ معنوی امام فخر رازی در قبال دستگاه خلافت عباسی نیز بوده است چنان که سلطان محمد چند بار فخر رازی را به عنوان سفیر به بغداد، پایتخت عباسیان فرستاد و در همین راستا به منظور تعقیب و پیوند هر چه بیشتر فخر رازی با سیاست مذهبی حکومت خوارزمشاهی، دختر او را به عقد سید علاء الملک علوی، وزیر و خلیفه برگزیده خوارزمشاهیان در آورد و در این زمینه امام فخر رازی را به عنوان عالم بزرگ سنی مذهب بخش شرقی عالم اسلام با سیاست خود پیوند و همگام نمود (ذهبی، ص ۲۱۷-۲۱۸؛ ابن ابی اصیبعه، ص ۴۶۶؛ کرمانی، ص ۱۰۶). فخر رازی در همراهی با سیاست مذهبی دولت خوارزمی تا بدان حد پیش رفت که به گفته برخی منابع معتبر تاریخی چون جامع التواریخ، وی در جلسه تاریخی سلطان محمد در خوارزم همراه با علما و دانشمندان پایتخت شرکت کرد و در پی اقدام سلطان مبنی بر عزل خلیفه الناصر لدین الله عباسی (خلافت: ۵۷۵-۶۲۲ق) و نصب سید علاء الملک علوی فتوایی در مشروعیت عمل خوارزمشاه و تأیید صلاحیت خلافت

ص ۳۴۰-۳۴۱؛ فخر بناکتی، ص ۲۳۹؛ خوافی، ج ۲، ص ۳۰۰؛ و صاف، ج ۴، ص ۵۹۱). احتمالاً به همین دلیل بود که برخی مورخان بر او خرده گرفتند که بیش از حد به سلطان خوارزمی که در تلاش براندازی دودمان عباسی بوده، نزدیکی و همکاری داشته است (ابوشامه مقدسی، ص ۶۸؛ اسنوی، ج ۲، ص ۱۲۴؛ شهرزوری، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ ابن کثیر، ۱۹۹۱م، ج ۷، ص ۱۰) و حتی بعضی نویسندگان به خاطر مناسبات فخر رازی با سید علاء الملک علوی و هم سویی با سیاست مذهبی حکومت خوارزمی در بی اعتبار کردن دستگاه خلافت عباسی، او را به طرفداری از مذهب علویان متهم نموده اند (الحررضی الیمانی، ص ۴۹۰؛ ابن حجر، ج ۴، ص ۴۲۸-۴۲۹؛ العبادی، ص ۲۷-۲۸).

حوزه درسی فخر رازی خوارزم:

در این ایام فخر رازی که در خوارزم می زیست، به واسطه شهرت علمی و تسلطش بر تمام علوم عقلی خاصه کلام و فلسفه، دانش مندان بسیاری از شهرهای دور و نزدیک به دیدار او می شتافتند و از افکار و دانش او بهره مند می شدند. ابوالمحاسن محمد بن عنین الانصاری (د: ۶۳۰ق) ادیب و دانش مند معروف، هنگامی که از شام برای دیدار با فخر رازی به خوارزم آمد، مجلس درس وی را مملو از شخصیت های عالم و دانش مند دید. بیش از سیصد تن از علما که هر کدام در شاخه ای از علوم متخصص بودند از او درس می گرفتند و بهره مند می شدند (ابن خلکان، ج ۲، ص ۳۵۰؛ صفدی، ج ۴، ص ۲۴۸؛ ابن شهبه، ج ۲، ص ۶۵-۶۶). در حوزه درسی امام فخر رازی در گرگانج صاحبان مذاهب و افکار مختلف حاضر می شدند و با دقت فراوان به سخنان وی گوش می دادند و در اثنای درس او، از وی سوالاتی می نمودند و در مقابل، پاسخ های کاملاً علمی و قانع کننده دریافت می داشتند (فخر رازی، ۱۹۸۶م، ص ۱۰۵-۱۰۶،

رازی مباحث مختلف علمی هم چون کلام و فلسفه را به قدری عالی و دقیق تبیین می کرد که علما و دانش مندان حاضر را کاملاً تحت تاثیر قرار می داد. ابن عنین در شعری که بعد از پایان مجلس درس فخر رازی در خوارزم سروده، استادش را از ارسطو، بوعلی سینا و بطلمیوس برتر و فاضل تر شمرده چنان که می گوید:

غَلَطَ امْرُؤٌ بِأَنِي عَلِيٌّ قَاسَهُ هِيَهَاتَ قَصْرٌ عَنِ مَدَاهُ ابُوَعْلَى
لَوْ أَنَّ رِسْطَالِيْسَ يَسْمَعُ لَفِظَهُ مِنْ لَفْظِهِ لَعَرَّتَهُ هُزُهُ أَفْكَلُ
وَلِحَارِ بَطْلَمِيُوسَ لَوَاقَاهُ مِنْ بُرْهَانِهِ فِي كُلِّ شَكْلِ مُشْكَلِ
وَلَوْ أَنَّهُمْ جُمِعُوا لَدَيْهِ تَقَنَّنَا إِنَّ الْفَضِيلَةَ لَمْ تَكُنْ لِلْأَوَّلِ

(ابن خلکان، ج ۲، ص ۳۵۱؛ ابن عنین، ص ۵۳؛ سبکی، ج ۴، ص ۸۵)

«آن کسی که او را بوعلی سینا مقایسه کرد، اشتباه نمود. چون بوعلی از پی بردن به غایت علم وی عاجز است. اگر ارسطو سخنی از سخنان او را بشنود هر آینه لرزه بر اندامش بیفتد و اگر بطلمیوس او را ملاقات کند، از براهین وی حیران شود و اگر تمامی آنان نزد او حاضر آیند یقین کنند که برای پیشینیان چیزی از فضایل نگذاشته است.»

با این که گفتار ابن عنین در خصوص امام فخر الدین رازی با مبالغه آمیخته است، اما به نظر می رسد که او تا حدودی در بیان مقام علمی و فلسفی رازی زیاده گویی نکرده باشد؛ زیرا برخی از متفکران و دانش مندان برجسته خوارزم چون ابو یعقوب یوسف خوارزمی معتزلی (د: ۶۲۶ق)، حکیم و فیلسوف محمد بن احمد خوارزمی (د: ۶۲۰ق) که به عنوان مستمع در مجلس علمی و فلسفی فخر رازی در گرگانج دارالملک خوارزمشاهیان شرکت داشتند، استادی و مهارت او را در علوم اوایل (فلسفه) و معقولات (علوم عقلی) ستودند و ضمن تجلیل و ستایش از خصلت های بی مانند او نظیر «ذهنی فعال و درخشان»، «دانش زیاد»، «قدرت بیان اعجاب

عصر به شمار آورده اند (الحررضی الیمانی، ص ۴۸۹-۴۹۰؛ العبادی، ص ۲۸).

فخرالدین رازی به واسطه همین خصلت ها و ویژگی های علمی در زمان حیات خود در خوارزم شهرت فراوانی به دست آورد به طوری که دانش مندان و متفکران زیادی از ممالک اسلامی و جمع قابل توجهی از علاقه مندان به کسب علم به دیدارش می آمدند و از محضر علمی و فلسفی او بهره ها می برند و حتی برخی از ارکان و دربار خوارزمشاهی نیز در مجالس درس او حاضر می شدند و به مطالبی که توسط او ایراد می شد به دقت گوش فرا می دادند و به وی احترام می گذاشتند (اسنوی، ج ۲، ص ۱۲۴؛ ذهبی، ۱۹۸۶م، ج ۲۱، ص ۵۰۰-۵۰۱). فخر رازی به سئوالات شاگردانش که با دقت درس ها را پی می گرفتند پاسخ های قانع کننده و کافی می داد و مشکلات آنان را حل می نمود (ابن ابی اصیبعه، ص ۴۶۲). در منابع موجود اسامی تعدادی از شاگردان فخر رازی در خوارزم قید گردیده است. این دانش مندان و عالمان عبارتند از: شرف الدین ابوالمحاسن محمد بن نصر الانصاری (ابن خلکان، ج ۲، ص ۳۵۰؛ ج ۳، ص ۹؛ یاقوت، ۱۹۳۶م، ج ۱۹، ص ۸۲؛ صفدی، ج ۴، ص ۲۵۳؛ ج ۵، ص ۱۲۲-۱۲۳)، ابوالعباس احمد بن سلیمان بن حمید بن ابراهیم بن مهلهل (ذهبی، ۶۳۱-۶۴۰ق، ص ۲۲۹-۲۳۰؛ مقریزی، ج ۱، ص ۳۸۹)، قطب الدین ابراهیم بن علی السلمی مصری (د: ۶۱۸ق) (ابن فوطی، ج ۳، ص ۳۵۶-۳۵۷؛ ابن عبری، ص ۳۳۸-۳۳۹)، محمد بن ابی بکر غزال اصفهانی (ذهبی، ۶۳۱-۶۴۰ق، ص ۸۰-۸۱)، ابوالفرج محمد بن احمد الاغرجمی (همو، ۱۹۸۶م، ج ۲۰، ص ۳۳۶)، محمود بن محمود ارموی (۵۵۸-۶۴۳ق) (همو، ۶۴۱-۶۵۰ق)، ص ۲۲۳ و ابوالعباس احمد الحنظلی الازجی (۵۵۸-۶۵۰ق) (همو، ص ۴۱۲).

در بیشتر منابع نقل شده که فخر الدین رازی در ابتدا تهیدست و از نظر مالی در مضیقه بود و وقتی به خوارزم دارالملک خوارزمشاهیان سفر کرد و از حمایت مادی و معنوی سلاطین خوارزمی به ویژه سلطان علاء الدین محمد بن تگش

آورد (قفطی، ۱۹۰۳م، ص ۲۹۱؛ اسنوی، ج ۲، ص ۱۲۴) و چنان غنی و ثروتمند گردید که در طول اقامتش در خوارزم بیشتر دارایی های خود را به شاگردانش که از نقاط دور به دیدار او می آمدند و در مجلس درس او حاضر می شدند، می بخشید و از آنان دستگیری و حمایت می نمود (ابن ابی اصیبعه، ص ۴۶۴). گذشته از این، برخی شعرا که در مدح فخر رازی اشعاری می سرودند از کمک های مالی و معنوی او نیز برخوردار می شدند، چنان که یاقوت می گوید: روزی فخر رازی در مدرسه اش در خوارزم مشغول تدریس و بحث و جدل با علما و طلاب بود. کبوتری که از حمله ی پرندگان وحشی گریخته بود نزدیک رازی بر زمین افتاد و به دلیل برف زیاد و شدت سرما قادر به پرواز نبود. فخر رازی درس را نیمه رها کرد و برخاست و کبوتر را میان دستانش گرفت و نوازش نمود. در این حال که ابن عنین در مجلس درس رازی حاضر و شاهد این ماجرا بود، قصیده ای در مدح رازی سرود (یاقوت، ۱۹۳۶م، ج ۱۹، ص ۸۲-۸۳؛ ابن عنین، ص ۹۵؛ ابن خلکان، ص ۳۵۰-۳۵۱).

فخر رازی در کنار تعلیم و تدریس در دارالملک خوارزم، مجالس و عظ نیز دائر می کرد؛ چنان که در کتاب تبصره العوام معرفه مقالات الانام منسوب به سید مرتضی بن حسنی رازی نمونه ای از مجالس و عظ او در جامع گرگانج در موضوع «فضایح معاویه» گزارش شده است. در این مجلس که «چندین هزار کس از خواص و عوام» شرکت داشتند، فخر رازی روایتی را درباره معاویه نقل نموده که مضمون سخنان او چنین است: در یکی از بیابان های مسیر مکه و دمشق چاهی هست که رسول خدا از نظر و دیدن آن نهی کرده و فرموده بود هر کس در آن نظر کند به «لَقَوْه» دچار می شود و به واسطه آن می میرد. وقتی معاویه از مردم برای یزید بیعت گرفته بود، در مسیر بازگشت از مکه به دمشق، جهت صحت گفتار حضرت رسول (ص)، به تنهایی به دیدن آن چاه رفت و در آن نظر کرد و هنگامی

کند. طیب گفت مداوای «لقوه» خمر است. معاویه خمر را نوشید و «تعویذ صلیب» به گردن آویخت، روز بعد طبیعی مسلمان به دیدن معاویه رفت و پس از ملاقات با او به مردم گفت: امروز معاویه خواهد مرد. گفتند: از کجا دانستی؟ گفت: از امیرالمومنین علی (ع) شنیدم که گفت: معاویه هنگامی که می میرد خمر «شکم وی بود و صلیب در گردن». چون «نماز پیشین بود» معاویه فوت کرد. سید مرتضی می گوید: «این حکایت را بدین نظم و نمط فخر رازی در جامع خوارزم به حضور چندین هزار کس از خواص و عوام می گفت» (حسنی رازی، ص ۲۵۳).

مناظره فخرالدین رازی با معتزله خوارزم:

در این زمان، فخر رازی با مشایخ طریقت معنوی و عرفانی چون شیخ نجم الدین خیوقی (د: ۶۱۸ق/۱۲۱۲م) ملقب به کبری، مؤسس طریقه کبرویه (Algar, H, ET^2 , vol, pp. 330-331) و ابوسعید مجدالدین بغدادی (د: ۶۰۷-۱۶۱۶ق/۱۲۱۱-۱۲۱۹م) عارف نامور خوارزم (عوفی، ج ۱، ص ۲۳۰؛ جامی، ص ۴۲۴؛ امین رازی، ج ۳، ص ۳۲۱) و علمای حشوی مذهب و متفکران و متکلمان اعتزال در موضوعات فقهی و کلامی مباحثات و مناظرات داشته است (قزوینی، ص ۳۷۷-۳۷۸؛ ذهبی، (۶۰۱-۶۱۰ق)، ص ۲۱۷؛ همو، ۱۹۸۶م، ج ۲۱، ص ۵۰۰؛ سبکی، ج ۸، ص ۸۶). طریقت معنوی و عرفانی که از سوی صوفیه به شدت دنبال می شد در دوره ی خوارزمشاهی چندان رایج و قدرتمند نبود و حوزه نفوذ آن عمدتاً در مناطق بیرون از مملکت خوارزم یعنی خراسان و ماوراء النهر منحصر بود (جامی، ص ۴۲۳؛ «نامه نجم الدین کبری به شیخ مجدالدین بغدادی»، ص ۱۶۱)، اما مکتب کلامی اعتزال در شهرهای خوارزم هم قدرت مند بود و هم پر طرفدار و در میان متفکران و دانش مندان خوارزمی به ویژه در بین تمامی طبقات اجتماعی گرگانج، مرکز حکمرانی خوارزمشاهیان از اصناف

برخوردار بوده است(ذهبی ، (۵۶۱-۵۷۰ق)، ص ۳۳۷-۳۳۸ داودی ، ج ۱، ص ۱۳۱؛
 عبدالمومن بغدادی ، ص ۳۸۰). میزان نفوذ و گسترش آن به حدی بود که اکثر
 دانش مندان و اندیش مندان خوارزم در این دوره، گرایش اعتزالی داشتند؛ مانند
 ابوالفتح ناصر خوارزمی (۵۳۸-۶۱۰ق/۱۱۴۳-۱۲۱۳م) (دمیاطی، ص ۲۳۷-۲۳۸؛ ابن
 شاکر، ج ۴، ص ۸۲-۸۳؛ سیوطی، ج ۲، ص ۳۱۱؛ ابن خلکان، ج ۳، ص ۱۸۴-
 ۱۸۵)، ابواسحاق ابراهیم بن محمد الموذنی خوارزمی (۵۵۹-۶۱۷ق/۱۱۶۳-
 ۱۲۲۰م) (یاقوت، ۱۹۳۶م، ج ۲، ص ۱۵-۱۶؛ ابن ابی الوفاء، ج ۲، ص ۳۴۹؛
 غزی، ج ۱، ص ۲۶۲) (۵۵۹-۶۱۷ق/۱۱۶۳-۱۲۲۰م)، محمد بن احمد خوارزمی
 (د: ۶۲۰-۱۲۲۳م) (ابن ابی الوفاء، ج ۲، ص ۱۲)، ابو یعقوب یوسف بن محمد
 خوارزمی (۵۵۵-۶۲۶ق / ۱۱۶۰-۱۲۲۸م) (صفدی، ج ۲۵، ص ۳۸۲) ، مجدالدین ابی
 رضا بن ابی المکارم خوارزمی (در گذشته نیمه اول سده ی هفتم ق)
 (یاقوت، ۱۹۳۶م، ج ۵، ص ۱۴۲؛ غزی، ج ۴، ص ۳۴۲)، ابی بکر یوسف بن احمد
 خوارزمی الخاصی (د: ۶۳۴ق/۱۲۳۶م) (ابن قطلوبغا، ص ۸۲؛ ابن ابی
 الوفاء، ج ۲، ص ۲۲۳، ۳۰۱، ۳۳۴) علی بن محمد عمرانی خوارزمی ملقب به فخر
 المشایخ (د: ۵۶۰ق/۱۱۶۴م) (یاقوت، ۱۹۳۶م، ج ۱۵، ص ۶۱-۶۲؛ صفدی، ج ۲۲،
 ص ۹۴؛ داودی، ج ۱، ص ۴۳۰-۴۳۱)، علاء الدین ابو علی سدید بن محمد خیاطی
 خوارزمی (د: ۶۴۶ق/۱۲۴۸م) (ابن فوطی، ج ۲، ص ۳۰۲؛ ابن ابی الوفاء، ج ۱،
 ص ۲۱۹، ج ۲، ص ۳۰۵، ۳۳۸، ۳۸۰)، محمد بن احمد بن ابی سعید کعبی
 طبری (د: ۶۰۴ق/۱۲۰۷م) (ابن ابی الوفاء، ج ۲، ص ۱۲)، ابوالفضایل عبدالخالق وبری
 خوارزمی (د: ۵۲ق/۱۲۵۴م) (همو، ج ۱، ص ۲۹۸؛ ابن فوطی، ج ۲، ص ۴۹۸-۴۹۹) و
 نجم الدین مختار بن محمود بن محمد غزمینی خوارزمی (ابن قطلوبغا، ص ۷۳؛
 صفدی، ج ۲۵، ص ۳۸۱؛ ابن تغری بردی، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۷۳۰؛ لکنوی، ص ۲۱۲-
 ۲۱۳؛ ابن عماد، ج ۵، ص ۱۲۲).

اجتماعی آن به میزان نفوذ و قدرتی که داشتند در دفاع از افکار و عقایدشان چنان به تکاپو بیفتند که در برابر دانش مندان و عالمانی چون فخر رازی که در مدرسه عقلی خوارزم با استفاده از قوه ی سخن وری، مذهب اشعری را ترویج و آراء کلامی اعتزال را ابطال می نمود، واکنش نشان دهند و در موضوعات اعتقادی با او به مناظره و مناقشه علمی برخیزند و با جدیت تمام از آموزه های کلامی خویش دفاع نمایند (سبکی، ج ۸، ص ۸۶؛ صفدی، ج ۴، ص ۲۴۹؛ ابن خلکان، ج ۲، ص ۳۵۹). هر چند مناظره آنان با فخر الدین رازی چنان که از مطالعه کتاب او به نام مناقب الامام الشافعی مستفاد می شود، در محیطی آرام برگزار می گشت به طوری که هر دو طرف بحث باعرضه دلایل و براهین عقلی و استناد به آیاتی از قرآن از جمله «فمن شاه فلیمومن و من شاه فلیکفر» و «و ما تشاء ون الا ان یشاء الله» در بحث جبر و اختیار به سخنان هم با دقت فراوان گوش فرا می دادند و به روش منطقی به اثبات عقاید خویش و رد نظر مقابل می پرداختند و با احترام از هم جدا می شدند (فخر رازی، ۱۹۸۶م، ص ۱۱۹). در بعضی مواقع آنان به لحاظ قرابت فکری از قبیل مطالعه علم کلام و فلسفه و استفاده از روش های استدلالی و عقلانی آن در برهانی کردن اصول عقاید، با هم همکاری می کردند و با مخالفان علم کلام مانند «حشویه» که در گرگانج به درس و بحث تفسیر اشتغال داشتند، به مناظره و مناقشه کلامی با آن ها می پرداختند (همو، ص ۱۰۵-۱۰۶). گذشته از این، با آن که فخر الدین رازی در فقه مانند پدرش شافعی و در اعتقاد و کلام پیرو مذهب اشعری بود (ابن خلکان، ج ۲، ص ۳۴۹؛ اسنوی، ج ۲، ص ۱۲۳؛ Anawati, G.C, *EF²*, vol, I, pp. 754-755)، ولی به دلیل برخی مشترکات فکری با مکتب کلامی اعتزال خوارزم، در پاره ای از موارد از آن ها تاثیر پذیری داشت. برای مثال وی برای نگارش کتاب های *المحصل*، *البراهین فی علم الکلام* و *مفاتیح الغیب* خود در بُعد وسیع از کتاب *المعتمد* و *الغرر ابوالحسین*

خوارزمشاهیان نفوذ و جریان داشت، و کتاب *الکشاف* جبار الله زمخشری که در محافل علمی معتزله خوارزم به عنوان کتاب درسی تدریس می شد (الموید بالله، ج ۲، ص ۹۷۶)، بهره برده است (ابن مرتضی، ص ۱۱۹؛ حاجی خلیفه، ج ۲، ص ۱۷۳۲؛ فخر رازی، ۳۰۷ق، ج ۱، ص ۷، ۱۸۴، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۹۲).

مدافعان اندیشه اعتزال نیز در مجالس درس و وعظ فخرالدین رازی در گرگانج شرکت می کردند و از محضر او کسب فیض می نمودند و در خصوص ادیان پیشین به ویژه کتب مقدس از قبیل مسیحیت و تورات با وی به بحث می نشستند و از علم و دانش او بهره مند می شدند (قزوینی، ص ۳۷۸). با وصف بر این، کار این استفاده و افاده به تدریج به آن جا کشیده شد که بین مشایخ معتزله و فخرالدین رازی در باب چندین مسئله از مسائل متعلق به علم کلام از قبیل «خلق افعال انسان»، «خیر و شر»، «مخلوق بودن یا نبودن قرآن»، «مشاهده خدا در آخرت»، «افعال و صفات و ذات پروردگار»، «وعد و وعید»، «حسن و قبح» مباحثه و مناظره در گرفت و هر یک از طرفین با جدیت تمام از آراء و عقاید خود به دفاع برخاستند (فخر رازی، ۱۹۸۶م، ص ۱۱۹؛ *الحرطی الیمانی*، ص ۴۸۹-۴۹۰؛ *العبادی*، ص ۲۷-۲۸). درباره کیفیت و جزئیات این مباحثه و مناظره در منابع تاریخی و تراجم و طبقات موجود اطلاعات و اخبار مفصلی ذکر نگردیده است، اما قزوینی که کتاب *آثار البلاد و اخبار العباد* خود را در قرن هفتم ق/سیزدهم م نوشته، در این باره گزارشی را نقل می کند که بسیار حائز اهمیت است. طبق این گزارش مناظره و مباحثه کلامی علمای اعتزال و فخرالدین رازی در مسجد جامع گرگانج بعد از نماز جمعه با مشارکت امام جماعت و توده های خوارزمی برگزار می شده است (قزوینی، ص ۳۳۷). از این گزارش، در می یابیم که توده های اجتماعی خوارزم در دوره خوارزمشاهی تماماً دارای گرایشات قوی عقلی و تمایلات معتزلی و کاملاً متأثر از افکار و اندیشه های مشایخ اعتزال

ال‌دین رازی از اهل خوارزم پرسید در کدام یک از موضوعات علمی علاقه مند به بحث و گفتگو هستید؟

گفتند: از علم کلام که عادت و کار ماست. پرسید: چه مسئله ای را از آن بر می‌گزینید؟ ایشان سوالی را مطرح کردند. فخر رازی آغاز به گفتگو کرده و در اندک زمانی پایان داد. در آن مجلس از عوام، گروهی بسیار بودند و چون مردم خوارزم همگی متکلم و کلام شناسند، دانستند که دلایل فخر‌الدین رازی ایشان را مغلوب کرده است. امام مسجد خواست جریان را پنهان دارد تا به شان رئیس مجلس بر نخورد. پس گفت: چون خیلی دیر شده و استفاده بسیار بردید، امروز کافی است ادامه آن را برای مجلس دیگر در محضر مولانا واگذاریم. فخر رازی گفت: ای خوارزمی! مولانا از این مجلس کافر بر می‌خیزد یا فاسق؛ زیرا که من، او را با دلیل و حجت ملزم کرده‌ام. پس اگر اعتقاد نداشته باشد به زعم خود، کافر است و اگر اعتقاد یافته پذیرا نمی‌شود، پس فاسق است (قزوینی، ص ۳۷۷-۳۷۸).

هم چنین قزوینی به مجلس دیگر فخر‌الدین رازی و مردم خوارزم در خصوص مباحث مورد اختلاف معتزله و اشاعره اشاره می‌کند و می‌گوید:

روزی فخر‌الدین رازی به خوارزم بر منبر موعظه می‌گفت و مردم آن منطقه، همگی متکلم هستند و به درستی بحث می‌کنند. فخر رازی مسئله ای مورد اختلاف میان معتزلیان و اشعریان را به روشنی مطرح می‌کرد و می‌گفت پیشوایان معتزله نمی‌توانند چنین تقریر کنند، آیا این تقریر بهتر از آن نیست؟ مستمعان می‌گفتند: آری. پس می‌گفت: اکنون ابطال آن را بشنوید و با دلایل قوی تر، آن را باطل می‌کرد. معتزلیان به اندیشه ترک اعتزال افتادند؛ زیرا ایشان پیروی از عقل و دلیل را واجب می‌دانند. مشایخ معتزله به معتزلیان گفتند: از مذهب خود، باز نگردید، برای این که خداوند به این مرد قوه بیان شگفت‌انگیزی داده است و این از نیروی بیان اوست نه از ضعف آیین شما (همو، ص ۳۷۸).

چیزی نمی گوید، اما مورخینی نظیر ذهبی و نویسندگان چون ابن خلکان، سبکی، صفدی و الحرّضی الیمانی روایت می کنند که فخرالدین رازی پس از مناظره با مشایخ معتزله، با تحریک آنان مجبور به ترک خوارزم گردیده است (ابن خلکان، ج ۲ ص ۳۵۰؛ سبکی، ج ۸ ص ۸۲؛ صفدی، ج ۴ ص ۲۴۹). در این میان بعضی نویسندگان از قبیل ابن شهبه، اسنوی، الغسانی (د: ۸۰۲/ق ۱۳۹۹م) و العبادی به مجالس درس فخر رازی به خوارزم و مناظرات و مشاجرات علمی و مذهبی وی با معتزله خوارزم اشاراتی دارند، ولی پیرامون اخراج او از آن دیار، به واسطه نفوذ و تحریک شخصیت های معتزلی مذهب و خوارزمیان معتزلی گزارشی به دست نداده اند (ابن شهبه، ج ۲ ص ۶۵-۶۶؛ اسنوی، ج ۲ ص ۱۲۳-۱۲۴؛ الغسانی، ص ۳۳۲-۳۳۳؛ العبادی، ص ۲۷-۲۸) و حتی در کتاب المناظرات به خصوص المناقب الامام الشافعی فخر رازی نیز هیچ گونه قرائن و شواهدی دیده نمی شود که دال بر تعصب و سخت گیری خوارزمیان با وی بوده باشد. در کتاب اخیر الذکر، فخر رازی به مباحثه و مناظره خود در مسئله جبر و اختیار با معتزله خوارزم در یک فضای آرام و صمیمانه خبری می دهد و درباره بیرون راندنش از دیار خوارزمیان چیزی نمی گوید (فخر رازی، ۱۹۸۶م، ص ۱۱۹). افزون بر این، از روایتی که زکریای قزوینی درباره خوارزمیان روایت کرده، چنین برمی آید که سطح علمی و فرهنگی خوارزم در ایامی که فخرالدین رازی در دارالملک خوارزمشاهیان به اشاعه علم و دانش اشتغال داشته چنان بالا بود که بحث و جدل های کلامی در آن منطقه با درایت بسیار بدون میدان دادن به تعصب قشری صورت می گرفت. اگر شخصی می کوشید که با واژه های تند و تیز و خشونت آمیز از نظر خود دفاع کند، همگی با اعتراض جلوی او را می گرفتند و می گفتند: «پیروزی جز با استدلال زشت است، نادانی نشان نده» (قزوینی، ص ۵۲۰). از این رو، بسیار بعید می نماید که خوارزمیان با تعصب و خشونت، فخررازی را

سیاست مذهبی حکومت خوارزمشاهی مبنی بر نزاع و درگیری سلطان علاء الدین تگش با خلیفه عباسی، الناصرالدین الله (خلافت: ۵۷۵-۶۲۲ق/۱۱۸۰-۱۲۲۵م) در برانگیختن احساسات دینی فخر رازی و عزیمت وی از درگاه خوارزمشاهی و رفتن به نزد سلاطین غوری که کاملاً در خدمت سیاست جاه طلبانه و توسعه طلبانه دستگاه خلافت عباسی بودند، بی تاثیر نبوده است. با وجود بر این، زمانی که سلطان محمد در سال ۵۹۶ه.ق به قدرت رسید با درایت و تدبیر سیاسی برای پیشبرد سیاست مذهبی دولت خوارزم و از بین بردن کانون های قدرت دستگاه خلافت عباسی در دارالملک شرقی که به شخصیت های متنفذی چون فخرالدین رازی متکی بود، اقدام به جلب رضایت و جذب فخر رازی به دربار خوارزمشاهی کرد و با تاسیس مدرسه ای برای او و اختصاص اقامتگاه مجللی به رازی موفق به حضور او در خطه خوارزم گردید (ابن ابی اصیبعه، ص ۴۶۶؛ اسنوی، ج ۲، ص ۱۲۴؛ ابن کثیر، ۱۹۹۱م، ج ۷، ص ۱۰). فخرالدین رازی از سال ۶۰۲ق/۱۲۰۵م. تا سال ۶۰۵ق/۱۲۰۸م. در گرگانج مرکز امپراطوری خوارزمشاهیان اقامت ورزید و به گفته صفدی، در همین ایام یک بار به عنوان نماینده سلطان محمد به هندوستان رفت (صفدی، ج ۴، ص ۲۴۹).

مناظره فخر رازی با حشویه در خوارزم:

فخر رازی گذشته از مناظره با معتزله در گرگانج، با گروه دیگری از فرق اسلامی به نام «حشویه» که افکار و عقایدشان در چهارچوب ظواهر شرع و تفسیر ظواهر آیات و احادیث تقریر می گشت، مباحثه و مناظره داشته است. این فرقه، در صبح و عصر روزهای جمعه در گرگانج مجالس وعظ و تفسیر دائر می کرد و در این مجالس علم کلام را مذموم و بدعت، و متکلمان و طالبان آن دانش را تخطئه و گمراه می شمرد و این قول در جلسات آنان مشهور بوده که می گفتند: در مجلسی

فخررازی در کتاب مناقب الامام الشافعی می گوید: در یکی از جلسات حشویه که در عصر روز جمعه در گرگانج تشکیل داده بودند، حضور یافتم و سخنان عالم حشوی را به دقت گوش می کردم. وقتی به تفسیر آیه «اذ قال لایبه لم تعبد مالم یسمع و لا یبصر عنک شیئاً» رسید. گفتم در این آیه ابراهیم خلیل (ع) در خطابی که با پدر خود دارد دو نکته را خاطر نشان می سازد: نکته اول این که طریقه و مسلک او را در پرستش بت ها طریقه ای لغو و باطل می داند و نکته دوم این که نزد او علم و معرفتی است که نزد پدرش نیست و بر او لازم است که از وی پیروی کند تا به راه حق دلالتش نماید. در این جا ابراهیم خلیل در ضمن اعتراض به پدرش با دلیل عقلی می گوید چرا چیزی را می پرستی که نه می شنود و نه می بیند. وی استدلال می کند که پرستش بت ها از دو جهت باطل است: یکی این که پرستش به معنای خضوع برای معبود است وقتی معبود از حال عابد آگاه نیست، نه می شنود و نه می بیند پرستش آن ها باطل است؛ دوم این که عبادت برای فائده ایست که عابد معبود می شود و این لامحاله متوقف بر قدرت معبود است و بت ها از این جهت قدرتی بر جلب نفع عابد و دفع ضرر از وی ندارند؛ به همین دلیل عبادت آن ها لغو و باطل است و معنای جمله «لا یغنی عنک شیئاً» عهده دار بیان آن است (همو، همان جا). در آیه «یا ابت لا تعبد الشیطان ان الشیطان کان للرحمان عصیاً» می گوید: ای پدر شیطان در آن چه به تو فرمان می دهد پیروی مکن چون شیطان خودش نافرمان خداست و اگر من تو را از اطاعت شیطان نهی می کنم برای این است که می ترسم عذاب خذلان خدا تو را بگیرد و رحمتش از تو قطع شود. فخررازی در ادامه این بحث به آیاتی چند از سوره مریم و انعام استشهاد می کند و می گوید: ابراهیم خلیل (ع) از روی دلیل و برهان و حکمت در اثبات توحید و وحدانیت خدا و ابطال الوهیت بت ها با آزر و قومش

پیشینیان ابراهیم را تهدید به کشتن کرد و از خود راند: «یا ابراهیم لئن لم تنته لارجمنک و اهجرنی ملیاً». از این رو هر کسی که علم کلام را یاری دهد و توحید و وحدانیت خداوند را با دلایل عقلی و برهانی اثبات کند آن شخص بر طریقه و مذهب ابراهیم خلیل است و مستوجب و مستحق تعظیم و تکریم و احترام است چنان که خداوند فرموده است: «تلك حجتنا آتيناها ابراهيم على قومہ، نرفع من درجات من نشاء»؛ و همین طور هر کسی که علم کلام را انکار کند و اصرار بر تقلید داشته باشد و از پیشینیان متابعت کند آن شخص بر دین آزر، پدر ابراهیم است و خداوند در قرآن فرموده: «و اذ قال ابراهيم لایيه ازر اتخذنا الهة ائی ارنک و قومک فی ضلال مبین». چنین شخصی در طریقه ی خود از جهل و ضلالت پیروی می کند. فخررازی می گوید: وقتی آن عالم حشوی این سخنان را شنید چهره اش زرد و سرخ شد و پاسخی نداد (همو، ص ۱۰۶).

مناظره فخررازی با کشیش خوارزمی در خوارزم:

در این دوره، خوارزم به واسطه مناسبات اقتصادی، تجاری و موقعیت مساعد جغرافیایی که نقطه تلاقی راه های اروپای شرقی، دشت سبیری از کشورهای آسیایی و جنوب روسیه، چین، ایران و هندوستان بوده، اقوام، ادیان و مذاهب متنوعی را در جامعه خود جای داده و از آن ها تاثیرپذیری داشت. میزان این تأثر به حدی بود که با وجود نفوذ اسلام در میان طبقات اجتماعی و گرایش خوارزمیان به آن در قرن ۳ق/ ۹م. هنوز جوامع یهودی، زرتشتی و مسیحی تا قرن ۸ق/ ۱۴م. به حیات خود در خوارزم ادامه داده بودند و با استفاده از فضای فکری و آزادی موجود در جامعه خوارزمی، در موضوعات دینی با علما و دانشمندان

امام فخررازی (د: ۶۰۶/ق/۱۲۰۹م) با یکی از علمای مسیحی خوارزم است. این مناظره درباره نبوت، حقیقت معجزه حضرت محمد (ص)، شخص عیسی مسیح (ع) و عقاید مسیحیان پیرامون الوهیت حضرت مسیح بوده است. دانش مند مسیحی از فخررازی سؤال می کند که دلیل شما از پذیرش نبوت محمد (ص) چیست؟

۱- در کتاب ابن کلیبی، بلاد خزرة البرز، برسل و خوارزم به چهار فرزند اسحاق پسر ابراهیم اشاره شده است (یاقوت، ۱۹۸۶م، ج ۲، ص ۳۹۵)؛ بنابراین قول ابی الفداء و بر اساس اطلاعات موجود از آثار البلاد قزوینی و از یک مجموعه خطی سده هشتم ق، نشانه هایی از خانواده های یهود دیده می شود که در خوارزم زندگی می کردند و برخی اطباء خوارزمشاهیان یهودی بودند (قزوینی، ص ۳۷۹؛ ابی الفداء، ۱۸۴۶م، ص ۲۶۳؛ امین الدین بانه، ص ۵۳۷-۵۳۸)؛ به گفته بیرونی، مذهب زرتشت و نشانه هایی از مذهب مانی در خوارزم دیده می شد. آیین زرتشت که زیر بنای تمدن خوارزم بوده، در دوره سلاطین خوارزمشاهی پیروان بسیار کمی داشته است (بیرونی، ۱۳۸۰ش، ص ۵۵-۵۷، ۲۵۲-۲۵۴؛ زاخائو، مقدمه آثار الباقیه، ص ۲۷۴؛ ابن بزاز کردری، الجزء السادس، هامش ۳، ص ۳۳-۳۴؛ به گفته بیرونی، جوامع عیسوی در خوارزم از فرقه «ملکائیه» بود و در قرن ۵ق/۱۱م. هم چنان پایبند آداب، سنت خود و نگهبان برخی اعیاد غربی بودند (بیرونی، ۱۳۸۰ش، ص ۳۵۸-۳۵۹، ۳۸۶؛ مسیحیت خوارزم، اعیاد و جشن های آن ها متأثر از نواحی بلغار و جنوب روسیه بوده، جشن سال جدید که در یونان $\chi o\lambda c a v < a$ و در میان اسلاو و رومانی $K o l i a g k a, K o l i n d a$ نامیده می شود، توسط مسیحیان خوارزم انجام می شد و بیرونی از آن تحت عنوان «قلنداس» نام می برد (همو، ص ۴۰۹؛ $T o g a n, K h a r a z m i a n \text{ glossary of the mugaddimat AL-adab, p.29}$ ؛ شهر کاث و گرگانج دارای اجتماعات مسیحی بود که غالباً اسقفی که با کلیساهای اسلاو و بیزانس در ارتباط بودند؛ ریاست مذهبی آنان را عهده دار بود. در قرن ۸ق/۱۴م. شاه هیثون ارمنی ضمن سیاحت در منطقه خوارزم مشاهده کرده بود که مسیحیان محل، فتوای به طریق های انطاکیه را قبول دارند. $B o s w o r t, "K a t h", E I 2, \text{vol.Iv, p.758; idem, Khw-arazm, EI2, vol.Iv, p.1063}$.

۲- در عصر خوارزمشاهیان، جو اعتزالی خوارزم به گونه ای بود که قسسیان مسیحی با استفاده از آزادی افکار و عقاید در آن خطه با عالمان معتزلی درباره لاهوتی بودن مسیح (ع) و بطلان نبوت و معجزه حضرت محمد (ص) به مناظره می نشستند. در این زمینه نجم الدین مختار غزمینی خوارزمی (د: ۶۵۸ق)، صاحب کتاب *الناصریه* بوده که به این سنت فکری در میان خوارزمیان اشاره می کند (ابن ابی الوفاء، ج ۲، ص ۱۶۶-۱۶۷؛ حاجی خلیفه، ج ۱، ص ۸۹۳، ۸۹۵، ج ۲، ص ۱۹۲۱).

و کارهای خارق العاده به دست حضرت موسی و عیسی (علیهما السلام) و انبیاء دیگر نقل شده، اخبار و روایاتی هم از معجزه دلالت بر صحت نبوت ایشان نداشته باشد در این صورت نبوت و مدعی تمامی انبیاء نیز باطل خواهد بود. پس اگر قائل به دلالت معجزه در اثبات نبوت و صحت تواتر باشیم، واجب است نبوت محمد(ص) را مثل سایر انبیاء بپذیریم و به او ایمان بیاوریم. شخص مسیحی گفت: ما قائل به نبی بودن مسیح نیستیم، بلکه می گوئیم او وجود الهی است که در قالب انسانی تجسد پیدا کرده است. فخررازی گفت: سخن ما در بحث نبوت است و کلام شما به دلالتی باطل است؛ زیرا خداوند موجودی واجب الوجود بذاته است و واجب است که جسم و عرض نباشد، در حالی که عیسی بشری است که از نیستی پا به عرصه وجود گذاشته و بنا بر قول شما بعد از حیات کشته شده است و هم چون انسان ها دوران طفولیت، نوجوانی و جوانی را طی کرده و می خورد، می نوشد و سخن می گوید و می خوابد و بیدار می شود. این از بدیهیات عقلی است که محدث، قدیم نیست و موجود نیازمند غنی نبوده و ممکن الوجود و متغیر نمی تواند واجب و ازلی بوده باشد (نفی ازلی و قدیم بودن عیسی مسیح). دلیل دوم در باطل بودن قول شما مبنی بر الهی بودن عیسی این است که بر طبق شما یهود عیسی را به صلیب آویختند و دنده هایش را شکستند و در حالی که زنده بود، رهایش نمودند. اگر عیسی خداست یا جزئی از وجود الهی بوده چگونه نتوانسته آن ها را از خود دفع و وجودش را از هلاکت نجات بخشد. دلیل سوم، شما عقیده دارید که خداوند در وجود عیسی تجسد پیدا کرده و یا این که جزئی از خدا در او حلول نموده و او یکی از اقسام ثلاثه (پدر، پسر و روح القدس) است. در هر سه صورت عقیده شما باطل خواهد بود. چون اگر عیسی خدای عالم بوده چگونه امکان دارد که یهود او را کشته باشند و جهان بدون «اله» باقی بماند. در این صورت خدای عالم چگونه نتوانسته مرگ را از وجودش دور نماید. و عقیده شما

خداوند جسم و عرض نباشد امکان ندارد در جسم حلول نماید و چنان چه چنین مسئله ای اتفاق بیفتد ذات خدا تعدد و دچار اجزاء شده و به محل و مکان غیر نیاز پیدا می کند در حالی که این عقیده نیز باطل است. دلیل چهارم، در بطلان الهی بودن عیسی قول شماست که قائلید که عیسی بسیار اهل عبادت و طاعت بوده، اگر او خداست محال است که وجود خود را عبادت نماید؛ زیرا ذات الهی در غایت جلالت و عظمت و ظهور است. با توجه به دلایل مزبور، عقاید نصاری مبنی بر الهی بودن عیسی به کلی متفی و باطل است. عالم مسیحی در پاسخ به استدلال فخر رازی گفت: دلیل ما از تجلی و حلول خدا در جسم عیسی این است که مردگان را حیات بخشید، صاحب پسی را علاج نمود، کور مادرزاده را بینا ساخت و بیماران را شفا و مفلوجان را درمان کرد. فخر رازی به نصرانی گفت: اولاً این اعمال دلیل بر حلول ذات الهی در شخص عیسی نیست، اگر این طور باشد خدا در سایر حیوانات هم حلول می کند. ثانیاً از نظر عقلی دمیدن روح حیات در جسد مردگان بین بدن زنده و مرده وجه شباهتی است، اما میان چوب دستی موسی که تبدیل به اژدها شد هیچ گونه شباهت و تناسبی نیست. اگر ظهور خوارق دال بر حلول خدا باشد، در این صورت حضرت موسی هم وجودی الهی است و ذات خدا در جسم او حلول کرده در حالی که چنین نیست. در این حال نصرانی سخنی نگفت و از امام فخر جدا شد^۱ (فخر رازی، ۱۳۰۷ق، ۲/۶۹۷-۶۹۹؛ همو، ۱۳۴۰، ۹۶-۹۷).

۳- منابع جدید در شرح حال، افکار و آراء فخر رازی هیچ یک به بررسی و تحلیل این مناظره فخر رازی با متکلمان معتزلی در خوارزم نپرداختند (سلیمان اولوداغ، ص ۲۱-۵۵؛ آرنالدز، ص ۲۵۸-۲۹۸؛ Paulkraus, "the controversies if fakhre al-din razi", *Islamic culture*, Xii1938, pp.131.

عصری که امام فخررازی در خوارزم می زیست، یعنی نیمه دوم سده ی ششم ق/دوازدهم م.، این سرزمین، دارالملک سلاطین خوارزمیه، تنها منطقه ای در شرق عالم اسلامی بود که از نظر بینش فکری و مدرسه عقلی، به شدت تحت تاثیر آموزه های کلامی اعتزال قرار داشت. در حوزه های علمی و فرهنگی آن، جریان های فکری با جدیت تمام دنبال می شد و میزان نفوذ و گسترش آن، چنان بود که تمام اهالی خوارزم را با شیوه های برهانی و جنبه های استدلالی آشنا ساخت. آزادی فکری، امنیت اجتماعی و ثبات سیاسی در این خطه تحولی را در زمینه های فرهنگی و اجتماعی متکلمان ایجاد کرد. این جنبه از خصیصه فکری خوارزم که بی ارتباط با توسعه و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی آن نبوده، در ایجاد زمینه های لازم برای ظهور متفکران و دانش مندانانی چون امام فخررازی در آن نقش بسزایی داشته است. در چنین فضایی، امام فخررازی بالغ بر شش سال در شهر گرگانج، دارالملک خوارزمشاهیان، به فعالیت های علمی و کلامی مشغول گشت، و با جریان های معنوی یعنی تصوف به مبارزه فکری پرداخت و با پیروان مکتب اعتزال به مجادلات و مناظرات کلامی برخاست و در این میان، علاوه بر تصنیف آثاری چون تفسیر کبیر قرآن به نام *مفاتیح الغیب*، با نوشتن آثاری به نام سلاطین خوارزمیه یعنی سلطان تگش (حک: ۵۶۸-۵۹۶ق) و علاء الدین محمد (حک: ۵۹۶-۶۱۷ق)، مقام و نفوذ اجتماعی و سیاسی خود را در امپراطوری تثبیت و ارتقاء بخشید. مجموعه این عوامل، خاصه حضور پرشور امام فخر رازی در خوارزم با توجه به نفوذ متکلمان و متفکران اعتزال، خطه مزبور را به درجه ای از پیشرفت و اعتبار علمی رساند که هیچ دوره ای از دوره های آن به شکوفایی و درخشش فرهنگی قرونی که خوارزمشاهیان بر آن فرمانروایی کردند، نبوده است. سلاطین خوارزمیه، گذشته از گرایش و علاقه مندی به فرهنگ و علوم اسلامی و حمایت مادی و معنوی از امام فخررازی، با بهره گیری از اعتبار علمی و

هم جوار خاصه دستگاه خلافت عباسی پیش می بردند و در این راه از هر فرصت و شرایط ممکن که آنان را در انجام مقصود یاری رساند، برای پیشرفت نظام سیاسی و جایگاه علمی دارالملک خویش استفاده و بهره برداری می کردند.

فهرست منابع

- آرنالدز، روژه، (۱۳۶۵)، «مسیحیان بنا بر تفسیر فخر رازی از قرآن»، معارف، دوره سوم، ش ۱ فروردین - تیر ماه.
- ابن ابی اصیبعه، ابی العباس احمد، (بی تا) عیون الانباء فی طبقات الاطباء، تحقیق نزار رضا، بیروت: منشورات دار مکتبه الحیاء.
- ابن ابی اوفاء، ابو محمد، (۱۳۳۶ق)، الجواهر المضية فی طبقات الحنفیه، حیدرآباد دکن: مطبعه مجلس دائره المعارف النظامیه بالهند.
- ابن اثیر، عزالدین، (۱۹۹۸م)، الکامل فی تاریخ، تحقیق یوسف الدقاق، الطبعه الثالثه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد، (۱۳۶۶ ش)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران: انتشارات خاور، چاپ دوم.
- ابن الوردی، ابو حفص عمر، (۱۹۷۰م)، تمه المختصر فی الاخبار البشر، بیروت.
- ابن بزار کردری، حافظ الدین محمد، (۱۳۱۵ق)، الفتاویٰ البنزازیة وهی المساه بالجامع الوجیز من الفتاویٰ العالمکریه المعروفه بالفتاویٰ الهندیه فی مذهب الامام الاعظم ابن حنیفه النعمان، مصر: بالمطبعه الکبری الامیریة ببولاق مصر، الطبعه الثانيه.
- ابن تغری بردی، ابی المحاسن یوسف، (۱۹۸۷م)، الدلیل الشافعی علی المنهل الصافی، تحقیق الحافظ عبدالعلیم النحان، بیروت - لبنان: عالم الکتب، الطبعه الاولى.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین احمد، (۱۹۷۱م)، لسان المیزان، بیروت - لبنان: مؤسسه الاعلمی المطبوعات، الطبعه الثانيه.
- ابن خلکان، شمس الدین، (۱۹۹۷م)، وفيات الاعیان فی الانباء ابناء الزمان، تحقیق محمد عبدالرحمان مرعشی، بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی، الطبعه الاولى.
- ابن دمیاطی، (۱۳۹۱ق)، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد، تحقیق الدكتور قیصر ابوفرخ، بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیه.

- لبنان: دار صادر.

ابن شهبه ، تقى الدين ، (١٩٨٧ م) ، طبقات الشافعيه ، تحقيق حافظ عبدالعظيم الخان ، بيروت - لبنان : عالم الكتب ، الطبعة الاولى .

ابن عبدالحق ، صفى الدين عبدالمؤمن ، (١٨٥٢ - ١٨٦٤ م) ، مرصد الاطلاع على اسماء الامكنه و البقاع ، تحقيق ت . ج . جوينبول ، طبعه ليدن : بريل .

ابن عبرى ، غريغوريوس ، (١٩٥٨ م) ، مختصر تاريخ الدول ، تحقيق الاب انطون اليسوعى ، مطبعه الكاثوليكيه للآباء اليسوعيين فى بيروت ١٩٥٨ م .

ابن عنين ، ابوالمحاسن محمد ، (١٩٦٠ م) ، ديوان ، تحقيق الاستاذ عبدالعزيز الميمنى ، دمشق : المجمع العلمى العربى ١٩٦٠ م .

ابن عماد ، عبدالحى ، (١٤٢١ ق) ، شذرات الذهب فى اخبار الذهب ، بيروت - لبنان : دارالفكر .

ابن فوطى ، كمال الدين عبدالرزاق ، (١٤١٦ ق) ، مجمع الآداب فى معجم الانساب ، تحقيق محمد كاظم امام ، طهران : مؤسسه وزراه الثقافه و الارشاد الاسلامى ، الطبعة الاولى .

ابن قطلوبغا ، زين الدين قاسم ، (١٩٩٢ م) ، تاج التراجم فى طبقات الحنفيه ، بيروت - لبنان : دارالمأمون التراث ، الطبعة الاولى .

ابن كثير ، اسماعيل بن عمر ، (١٤١٢ ق) ، البدايه و النهايه ، حققه و راجعه و علق عليه محمد عبدالعزيز النجار ، قاهره : دارالغد العربى ، الطبعة الاولى .

ابن مرتضى ، يحيى ، (١٤٠٩ ق) ، طبقات المعتزله ، تحقيق سوسنه ديفلد - قلزور ، بيروت - لبنان : دارالمنتظر ، الطبعة الثانيه .

ابوالفداء ، عمادالدين اسماعيل ، (١٨٤٦ م) ، تقويم البلدان ، طبع فى مدينه در سدن .

----- (بى تا) ، المختصر فى اخبار البشر ، بالمطبعه الحسينيه
المصريه : الطبعة الاولى .

اسنوى ، جمال الدين عبدالرحيم ، (١٩٨٧ م) ، طبقات الشافعيه ، تحقيق كمال يوسف الحوت ، بيروت - لبنان : دارالكتب العلميه ، الطبعة الاولى .

تهران: انتشارات دنیای کتاب ، چاپ دوم .

امین رازی ، احمد ، (بی تا)، هفت اقلیم ، تصحیح جواد فاضل ، طبع علی اکبر علمی و ادیب .

اولوداغ ، سلیمان ، (۱۳۷۸ ش)، زندگی ، آراء و آثار فخرالدین رازی ، ترجمه داود وفايي ، تهران : نشر صدوق.

باله، امین الدین، (۱۳۸۱ ش)، "امالی"، سفینه تبریز، گردآوری ابوالمجد محمد تبریزی، چاپ عکس از روی نسخه کتاب خانه مجلس، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

بیرونی ، ابوریحان ، (۱۳۸۰ ش)، آثار الباقیه عن القرون الخلیه ، تحقیق و تعلیق پرویز اذکایی ، تهران : ناشر میراث مکتوب ، چاپ اول.

جامی ، عبدالرحمن ، (۱۳۳۷ ش)، نفحات الانس من حضرات القدس ، تصحیح مهدی توحیدی پور ، تهران: کتابفروشی محمودی .

جوزجانی ، (۱۳۶۳ ش) ، منهاج الدین سراج ، طبقات ناصری ، تصحیح عبدالحی حبیبی ، تهران: دنیای کتاب ، چاپ اول .

حاجی خلیفه ، مصطفی ، (۱۹۴۱ م)، کشف الظنون عن اساس الکتب و الفنون ، تصحیح محمد شرف الدین یالتقیا ، بیروت - لبنان: مطبعه داراحیاء الشراف العربی .

الحرضی الیمانی ، یحیی بن ابی یکر ، (۱۹۸۵ م)، غربال الزمان فی وقیات الاعیان ، تحقیق محمد ناجی زعبی العمر ، دمشق .

حسنی رازی ، سیدمرتضی ، (۱۳۶۴ ش)، تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام ، تصحیح عباس اقبال ، تهران: انتشارات اساطیر ، چاپ دوم.

خوارزمی ، کمال الدین حسین بن حسن ، (۱۳۶۰ و ۱۳۶۶ ش)، جواهر الاسرار و زواهر الانوار ، مقدمه و تصحیح از دکتر محمدجواد شریعت ، مؤسسه انتشاراتی مشعل اصفهانی ، جلد ۱ و ۲ .

----- ، (۱۳۶۰ ش)، ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار ،

باهتمام دکتر مهدی درخشان، تهران: انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.

عرفان اسلامی، به اهتمام مهدی محقق و هرمان لندلت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، مک گیل.

داودی، محمدبن علی، (۱۹۷۲م)، طبقات المفسرین، تحقیق علی محمد عمر، قاهره: مطبعه الاستقلال الکبری.

دیر سیاقی، سیدمحمد، (۱۳۸۰ ش)، سلطان جلال الدین خوارزمشاه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.

ذهبی، ابو عبدالله شمس الدین محمد، (۱۹۸۶ م)، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰-۱۷، تحقیق شعیب الارنوو و محمد نعیم العرقسوسی، ج ۲۳-۲۱، تصحیح و تحقیق الدكتور بشار عواد معروف والدكتور محیی هلال السرحان، بیروت، لبنان: مؤسسه رساله، الطبعة الرابع.

-----، (۱۹۸۶ م)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت - لبنان: دارالکتاب العربی، الطبعة الاولى، ۱۹۹۸ م.

رازی، شمس الدین محمدبن قیس، (۱۳۷۳ ش)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش سیروس شمیسا، انتشارات فردوس، چاپ اول.

زاخاتو، (۱۳۵۱ ش)، «ترجمه مقدمه آثار الباقیه بیرونی»، ترجمه محسن منوچهر دانایی، مشهد: الهیات مشهد، شماره ۴، ۵.

سبکی، تاج الدین عمر ابی نصر، (۱۹۶۴ م)، طبقات الشافعیه الکبری، تحقیق محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الملو، قاهره: الطبقة الاولى، طبع عیسی البابی.

سمعانی، علاء الدوله، (۱۳۵۸ ش)، چهل مجلس، به اهتمام عبدالرفیع حقیقت، تهران. سیوطی، جلال الدین، (۱۹۶۴ م)، بغیه الوعاه فی طبقات اللغات و النحاة، تحقیق محمد ابو الفضل، طبع عیسی البابی الحلبی، الطبعة الاولى.

شهرزوری، شمس الدین محمد، (۱۹۷۶ م)، نزهة الارواح و روضة الافراح فی تاریخ الحکما و الفلاسفه، تصحیح خورشید احمد، حیدرآباد، دکن.

صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک، (۱۹۵۹ م)، الوافی بالوفیات، به اعتناء دید رینگ، دارالنشر فرانز شتابیز بقیسبادن.

- مقدمه و تعليقات علامه قزوینی، تهران: کتابفروشی فخر رازی ، چاپ اول .
- غزى ، تقى الدين ،(۱۴۰۳ ق)، الطبقات السنیه فی تراجم الحنیفه ، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو ، دارالرفاعی ، الطبعه الاولى.
- غسانى ، الملك الاشراف ،(۱۹۷۵ م)، العسجد المسبوك و الجوهر المحلوك فى طبقات الخلفا و الملوك ، تحقیق محمد عبدالمنعم ، دارالبيان بغداد .
- فخر رازى ، محمد ،(۱۳۲۳ ق)، جامع العلوم ، به سعی و اهتمام خانصاحب جناب میرزا محمدخان ملك الكتاب ، بمبئی .
- ،(۱۹۳۵ م)، المناظرات ، حیدرآباد .
- ،(۱۳۰۷ ق)، مفاتیح الغیب ، تحقیق ابراهیم افندیك ، شركت صحافیہ عثمانیه .
- ،(۱۳۴۰ ش)، البراهین فی علم الكلام ، تصحیح سیدمحمدباقر سبزواری ، انتشارات دانشگاه تهران .
- ،(۱۹۸۶ م)، مناقب الامام الشافعی ، تحقیق الدكتور احمد حجازى سقا ، مصر:مکتبه الكیات الازهریه ، الطبعه الاولى.
- قزوینی ، زکریابن محمد ،(۱۹۶۰ م)، آثار البلاد و اخبار العباد ، بیروت: مطبعه دارصادر.
- قفطی ، جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف ،(۱۹۰۳ م)، تاریخ الحکما ، طبع لایپزیک .
- کرمانی، ناصرالدین منشی،(۱۳۵۱ق)، درة الاخبار و لمعه الانوار، لاهور.
- لکنوی ، ابوالحسنات محمد ،(۱۳۹۳ق)، الفوائد البیهة فی تراجم الحنفیه ، مطبوعه مشهور پرنیس کراچی .
- محمد خوافی، فصیح احمد ،(۱۳۲۹ق)، مجمل فصیحی، تصحیح و تحشیه محمود فرح ، مشهد: چاپ طوس مشهد .
- مقریزی ، تقى الدين احمد ،(۱۹۹۱ م)، کتاب المقفى الكبير ، تحقیق محمد الیعلوی ، بیروت ، لبنان : دارالغرب الاسلامی ، الطبعه الاولى.

تصحیح محمدزاهد بن حسین الکوثری ، بیروت : دارالجمیل ، الطبعة الثانية.
منذری ، زکی الدین محمد ، (۱۹۶۹م) ، التکملة لوفیات النقلة ، باعتناء بشارعواد معروف ،
بغداد .

المؤید بالله ، ابراهیم بن قاسم ، (۲۰۰۱م) ، طبقات الزیدیه الکبری ، تحقیق عبدالسلام بن
عباس الوجیه ، اردن : مؤسسه امام زیدبن علی الثقافیه ، الطبعة الاولى .

وصاف الحضرة (۱۳۳۸ش) ، تجزیة الامصار و ترجمیه الاغصان ، تهران : بی نا .
همدانی ، رشیدالدین فضل الله ، (۱۳۷۳ش) ، جامع التواریخ ، تصحیح و تحشیه محمد
روشن و مصطفی موسوی ، تهران : نشر البرز .

یاقوت حموی ، شهاب الدین ، (۱۹۸۶-۱۹۷۶م) ، معجم البلدان ، بیروت ، لبنان : دارصادر ،
(براساس نسخه لیبزیک تصحیح و ستفلد) .

----- ، (۱۹۳۶م) ، معجم الادباء ، باعتناء فرید رفاعی ، مصر : طبعه
دارالمأمون .

Algar, H, "SHAYKH Nadjm Al-din Kubra" , EI² , vol , V .

Anawati , G.C, "Fakhr Al-din, Al-Razi" , EI² , vol , V .

Bosworth , C.E, "KATH" , EI² , vol , IV.

----- , "KH^w:ARAZM" , EI² , Vol . IV.

Kraus . paul , "The controversies of fakhr al-din Razi," Islamic
culture , Xii (1938)

Togan . zekivelidi , kharazmian glossary of the mugaddimat Al-adab
(Istanbul universitisi Edebiyat fakultesi yayin larından) Ist, 1957